

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: دگرمن د. امین محمد حطیط
برگردان از: احمد مزارعی
۲۸ سپتمبر ۲۰۱۹

پیامدهای عملیات ارامکو – بقیق: سقوط توهمات و انقلاب در چشم انداز



قبل از بیست و پنجم اگست گذشته ، همه محققان و صاحب نظران ستراتیژیست در منطقه بر این نظر بودند که خاورمیانه با محتوای اهداف ستراتیژیک اساسی و بزرگ خود ، منطقه ای می باشد حیاتی برای غرب به رهبری امریکا ، لذا آنها امکان ندارد تحت هیچ شرایطی در برابر هر تهدیدی با هر حجمی که منافع ستراتیژیک آنها را در خاورمیانه تهدید کند ساکت و دست بسته بمانند و پاسخ غرب نسبت به آن تهدیدها جنگی نباشد خواهد بود. این اقدام جمعی غرب را در مورد صدام حسین مشاهده کردیم که وقتی یکی از اهداف ستراتیژیک نفتی غرب یعنی کویت به وسیله صدام مورد تهدید قرار گرفت چگونه جبهه متحد غرب به رهبری امریکا با وی رفتار کردند.

غرب در گذشته و تاکنون بر این باور است که منطقه خاورمیانه به مثابه قلب جهان است که حاوی بزرگترین ذخایر نفتی بوده و گذرگاههای آبی اصلی و ضروری برای تجارت جهانی نیز در آن قرار دارد و مهمتر برای غرب این که پایگاه اصلی و اساسی غرب یعنی اسرائیل نیز در اینجا است و به خاطر همه اینها است که غرب بزرگترین و گسترده ترین پایگاههای نظامی خود برای این سه چیز یعنی، نفت ، گذرگاههای آبی و اسرائیل متمرکز نموده است. برای مثال امریکا به تنهایی ۶۵۰۰۰ هزار سرباز به طور دائم در این منطقه نگهداری می کند و از آنها برای تشکیل ائتلافهای بین المللی بهره می برد که بتواند در برابر هر تهدیدی که منافع ستراتیژیک وی را تهدید کند استفاده کند. غیر

از اینها امریکا آمادگی دارد که در صورت ضرورت به بسیج بیش از ۴۰۰۰۰۰ نیروی زمینی، بحری و هوایی به همراهی با افسران نشان دست بزند که در دهه های گذشته مشابه به چنین کارهایی دست زده است و به خاطر چنین اقداماتی امریکا به تأسیس ۵۴ پایگاه نظامی در منطقه دست زده و آنها را به وسیله ناوهای سه گانه یعنی ناوگان پنجم، ششم و هفتم حمایت می کند.

این نیروی دائمی امریکا در منطقه با امکان تقویت دائمی آنها با نیروهای اضافی و به طور دائم، کشورهای خلیج و سایر وابستگان به اردوگاه امریکا را قانع نمود که آنها به طور دائم از نعمت آرامش و امنیت در برابر هرگونه تهدید داخلی و خارجی برخوردار خواهند بود، و آنها برای استفاده از این امنیت و دفاع از نظامات سیاسی خود به ویژه در برابر ملت‌های خود و یا تهدیدات منطقه‌ئی نیاز به تشکیل ارتش و نیروی دفاعی ندارند، تنها آنها باید با پرداخت اموال کافی به کشورهای غربی و خرید اسلحه به تأمین امنیت و رفاه خود بپردازند و از آنسو به طور کامل به تبعیت و سلطه امریکا تن بدهند. از این نظر کشورهای منطقه خلیج به طور کلی مطمئن بودند که در مقابل اموالی که به غرب به ویژه امریکا می پردازند امنیت و حمایت مطلق آنها را در مقابل هرگونه تهدیدی تضمین می نماید.

با این سیاست و نیرو امریکا توانست تسلط دائمی خود را بر منطقه و اموال این کشورها از نظر مادی یعنی نیروی نظامی و تشکلات گوناگون دیگر وابسته به ارتش، و از نظر معنوی بانرویی سیاست و دیپلوماسی تضمین نماید. با این روش امریکا توانست نیروهای منطقه چه دولت ها و یا گروه‌های صاحب نفوذ غیر رسمی را زیر نفوذ خود بگیرد، به طوری که یک کارمند سفارت امریکا در هر یک از این کشورها به مثابه حاکم اصلی کشور عمل می نمود.

اما این وضع ناپایدار بود و مقاومتی در منطقه به ظهور رسید که وضعیت فوق و تسلط امریکا را بر نمی تافت به طوری که درگیری‌هایی در منطقه میان پیروان استعمار که خواستار خاور میانه ای وابسته به استعمار امریکا بودند از یکسو و نیرو هائی که آرمانشان برقراری خاورمیانه ای بود که متعلق به ملت‌های منطقه بوده و در عین حال بتوانند به طور مستقلانه و عادلانه با کشورهای دیگر جهان بر اساس احترام متقابل رابطه برقرارکنند، شرایطی که بتواند استقلال و سیادت ملی ملت‌های منطقه از دیگر سو تأمین نماید.

در جریان این درگیری‌های سخت در دهه های گذشته جنگها و رو در روییهای عمیق و خونینی اتفاق افتاد و در این میان جنگی نیابتی تحت عنوان «بهار عربی» آتش خود را برافروخت تا بتواند مقاومتی را که مخالف استعمار غرب بود در خود بسوزاند و محور و جبهه مقاومت را متلاشی نماید، جبهه ای توده‌ئی که از سال دوهزار رو به گسترش نهاده و بر پهنای کامل خاورمیانه نفوذ خود را گسترده بود.

صاحبان و گردانندگان مشروع استعماری چنین گمان می بردند که می توانند با جنگ نیابتی با طبیعت تروریستی و جنایتکارانه خود می تواند منطقه را منهدم نموده و با تحمیل گرسنگی و فقر مطلق و سپس به تسلیم و اداشتن آنها، منطقه را دهها سال به عقب برده تا ملت‌های آنها از فکر به آزادی و استقلال و کرامت انسانی خود منصرف شده و همه تمرکز خود را قبل از هر چیز برای تهیه لقمه ای نان به کار بگیرند. استعمارگران برای تضمین این سیاست‌های خود در همراهی با گسترش دادن عظیمترین عملیات تروریستی در منطقه به جنگی اقتصادی به رهبری امریکا نیز دست زدند که در نوع خود در تاریخ بشری بیسابقه بود، آنها با به اجراء درآوردن این سیاست مطمئن بودند که با هماهنگی میان دو جنگ تروریستی و اقتصادی، خواسته هایشان تأمین خواهد شد و به سقوط محور مقاومت و متلاشی شدن جبهه و محور های آن منجر خواهد شد.

اما نتایج حاصله از درگیری میان دو جبهه نه تنها آنطور که امریکا می خواست، پیش نرفت، بلکه این جنگ تروریستی در هفته های اخیر به سرخوردگی و شکست رسوا کننده امریکا تبدیل شد و توهمات کشورهای خلیج فارس به طور

فضاحت باری سقوط کرد ، شکست این جنگ تروریستی در هفته های اخیر منجر به آن گردید که وضعیت تازه ای در منطقه و در کشورهای یمن، عربستان، ایران، سوریه و لبنان به شکل زیر ترسیم گردد:



* - ناتوانی در ساقط کردن سوریه، و قادر شدن دولت سوریه در حفظ خود و کيان سياسی دولت، سپس موفقیت دولت سوریه در بازستاندن بیشتر مناطقی که از کنترل دولت خارج شده بودو سپس تثبیت این فکر که اردوگاه دشمن نخواهد توانست هیچ کدام یک از اهدافش را در سوریه تحقق بخشد.

* - مقید ساختن اسرائیل به معادله پاسخ دهی سرسختانه و استراتژیک، و ملزم ساختن اسرائیل به این که «زمان بزن و فرار کن» پایان یافته به ویژه که حزب الله لبنان به نیروی دفاع هوایی نیز مجهز شده است که بخوبی می تواند از لبنان دفاع کند و اولین هواپیمای بدون خلبان اسرائیل بعد از این معادله سقوط کرد و اسرائیل متوجه شد که «مسجد جای خرابکاری نیست»

* - ناتوانی عربستان و اردوگاه همراهش در جنگ علیه یمن که در شکل «ائتلاف عربی» تشکیل گردید، نتوانست در اهداف تعیین شده اش موفق شود ، این اردوگاه به رهبری عربستان مجبور گردید از حالت هجومی به موضع دفاعی منتقل گردد که در شکست برنامه هایشان بسیار اهمیت دارد و ضربه کوبنده ای که از طرف ارتش یمن بر مرکز ارامکو وارد شد تنها شروع مرحله تازه ای از مقاومت ملت یمن است و باید گفت که این ضربت به مثابه نوک کوه یخی بیش نیست. (تهدید اخیر انصارالله که مراکز نفتی و شهرهای شیشه ئی امارات را به دهها سال قبل بر خواهیم گرداند. مترجم)

* - درماندگی در شروع جنگ علیه ایران و این که بتوانند آنچه را که در افغانستان، عراق ، و لیبیا انجام داده اند در ایران نیز تکرار کنند. ظهور ایران کشوری که بر توانائی خود پایدار ایستاده و همپیمانانی دارد که قادرند ضرباتی بسیار کوبنده بر اردوگاه دشمنان وارد آورده و آنان را درهم بشکنند. موضوع مهمی که قابل ذکر است وجود پنجاه و چهار پایگاه نظامی امریکا با بیش از ۶۵۰۰۰، نظامی که ابزاری هستند در دست امریکا برای اعمال غارتگری و تسلط بر منطقه و وابسته کردن منطقه به خود، امروز تبدیل به گروگانهای شده اند در دستان قدرتمند ایران و مقاومت منطقه. تنها فکرسالم ماندن و نابود نشدن این نظامیان کافی است که امریکا فکراین که جنگی را علیه ایران در منطقه به راه بیندازد درمخيله خود راه نخواهد داد، به عکس این نظامیان از ابزاری برای اعمال قدرت سیاستهای امریکا تبدیل به نیروئی عاجز و درمانده تبدیل خواهند شد که نخواهند توانست خواسته های امریکا و شیوخ عرب را به اجراء درآورند. در اینجا است که عربستان دچار سرخوردگی شد، زیرا چنین فکر می کرد که امریکا به مثابه پولیس در منطقه از آنها حمایت خواهد کرد، اما پس از وقوع حوادث اخیر پی بردند که اعتقاداتشان توهمی بیش نبوده است.

سه هفته پیش رئیس جمهور فرانسه طی بیاناتی تأکید نمود که غرب باید اعتراف کند که مرحله تسلط بر خاورمیانه رو به افول می رود. همچنین امریکا نیز بعد از ضربه ارامکو اعلام نمود که از این پس عربستان خود باید از خود دفاع کند و ما تنها به دادن کمک بسنده خواهیم کرد و ارتش امریکا ارتش مزدور نخواهد بود تا برای عربستان بجنگد. منظره موجود در منطقه بر این امر تأکید دارد که جنگ و قدرتی که غرب برای تسلط بر منطقه بر آن تکیه داشت وظیفه اش به پایان رسیده و در وضعیتی قرار گرفته است که غرب دیگر نمی تواند اهداف خود را به وسیله آن برآورده سازد. اما جنگ اقتصادی نیز در حال دادن نتایجی معکوس است به طوری که محققان امور اقتصادی و صاحب نظران در این زمینه بر این باورند که اعتماد بر دلار در حال عقب گرد، فروپاشی و افول آن نزدیک است. این اتفاق در حالی می افتد که بسیاری کشورها که مشمول این جنگ اقتصادی امریکا بودند ایستادگی کرده و به تحولات تازه ای روی آوردند و نظاماتی مالی، تجاری و اقتصادی جایگزین به کار گرفتند امری که نشاندهنده شروع درهم پاشی امپراتوری مالی امریکا می باشد.

در نتیجه ما تأکید می ورزیم که شکست دو جنگ کشتار تروریستی و جنگ اقتصادی و ناتوانی هر دو ی آنها حد اقل از حمایت تسلط بیگانه بر منطقه، عواقب آن تنها منحصر در مکان خاص و این و یا آن منطقه نخواهد بود، بلکه پیامدهای این شکست گسترده خواهد شد و دامنه آن بر مجموعه روابط بین المللی نیز تأثیر خواهد گذاشت.



دیر و یا زود محققان جهانی کشف خواهند کرد که مکرون رئیس جمهور فرانسه، تا چه اندازه دقیق و صائب تشخیص داده هنگامی که پایان تسلط غرب بر خاورمیانه را تسلیم گفت و این که رویای امریکا برای ساختن خاورمیانه جدید بر باد رفته است و مشروع خاورمیانه برای ملل منطقه در حال پیشروی است. شرایط تازه بر ملت‌های خاورمیانه به ویژه، سه کشور اصلی و قدیمی آن یعنی عرب، ترک و فرس واجب می شمارد تا با یک دیگر برای تشکیل خاورمیانه ای مستقل و آزاد وارد گفت‌وگویی جدی شده و بر سلطه بیگانگان نقطه پایان بگذارند.

۲۶ سپتامبر ۲۰۱۹